

درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف (کتاب)

نویسنده خلاصه: علی محمدی
نویسنده کتاب: حسین ایزدی

چکیده

درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف پژوهشی است درباره ویژگی‌های مکاتب فقهی قم و نجف با توجه به روش‌های فقهی علمای صاحب‌نام هر دو مکتب. حسین ایزدی پس از طرح مباحث اولیه برگرفته از مصاحبه با اساتیدی چون احمد مبلغی، ابوالقاسم علیدوست، سید محمدجواد علوی طباطبایی بروجردی و محمد عندلیب همدانی در فصول نخست، در فصل پنجم به جمع‌بندی مباحث مربوط به دو مکتب می‌پردازد.

ایزدی معتقد است که مکاتب فقهی را می‌توان بر پایه تفاوت در موضوع، گستره، منابع و روش استنباط تمایز داد. وی اوج مکتب فقهی قم را در روش آیت‌الله بروجردی می‌داند که بر تتبع گسترده در اقوال و احادیث، توجه دقیق به فضای حاکم و زمان نزول و صدور آیات و روایات، اهتمام به اصول متلقات و علم طبقات احادیث تأکید دارد. این مسیر با ورود امام خمینی به فقه سیاسی و طرح فقه نظام ادامه یافته است، که شریعت را منظومه‌ای منسجم برای اداره جامعه می‌بیند و مجتهد را ملزم به آشنایی با مسائل روز و توجه به زمان و مکان می‌داند. در مقابل، مکتب فقهی نجف ریشه‌ای هزارساله دارد که از شیخ طوسی آغاز شده و با فقهای چون صاحب‌جواهر، شیخ انصاری، آیت‌الله خویی و سید محمدباقر صدر تداوم یافته است. این مکتب شامل رویکردهایی متنوع مانند فقه جواهری با محور عرف و مذاق شریعت، فقه تحلیلی شیخ انصاری با رویکرد تجمیع ظنون، فقه تطبیقی آیت‌الله خویی با تکیه بر سند احادیث، و فقه جامعه‌گرا و نظام‌ساز صدر است. در نهایت نویسنده بر نقش همیشگی حوزه نجف در کنش‌های اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کند و تصور رایج از غیرسیاسی بودن آن را نقد می‌نماید.

معرفی اجمالی و ساختار

کتاب «درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف» به نویسندگی حسین ایزدی در سال ۱۳۹۸ شمسی در ۲۷۲ صفحه توسط انتشارات اشراق حکمت به چاپ رسید. این کتاب در باب فقه مقایسه‌ای و تاریخ فقه و با رویکردی ترکیبی از پژوهش میدانی (مصاحبه با اساتید حوزه) و تحلیل تاریخی-فقهی با تمرکز بر سیر تطور مکاتب به بررسی ویژگی‌های مکاتب فقهی قم و نجف پرداخته است. نویسنده در این پژوهش، ابتدا با چند تن از اساتید حوزه علمیه قم و نجف درباره روش‌های علمای صاحب نام حوزه‌های نجف و قم مصاحبه کرده است و در آخر خود به تحلیل داده‌ها می‌پردازد.

شناسایی مؤلفه‌های روش‌های فقهی علماء و بزرگان حوزه و همچنین تاریخ‌نگاری تحلیلی و بررسی سیر تطور مکاتب از ویژگی‌های این کتاب است. البته در این پژوهش، فصل‌های یک تا چهار بدون نگاه انتقادی و صرفاً مصاحبه‌محور ارائه شده و هیچگونه تحلیلی درباره آنها وجود ندارد. تفصیل بیش از اندازه در فصل دوم و ارائه جزئیات غیرضروری و غفلت از نقدهای

معاصر و بی‌توجهی به آرای مخالفان فقه حکومتی از دیگر نکات قابل تأمل درباره این پژوهش است.

ساختار

کتاب «درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف» در پنج فصل سامان یافته است.

فصل اول با عنوان «درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی» برگرفته از مقالات و مصاحبه‌های احمد مبلغی است که به بررسی تعریف، ضرورت و انواع مکاتب فقهی می‌پردازد (ص ۲۳-۴۴).

فصل دوم با عنوان «مکتب فقهی قم» برگرفته از آثار و مصاحبه‌های ابوالقاسم علیدوست و سید محمدجواد علوی طباطبایی بروجردی و ابوالفضل حسنی است که به بررسی مکاتب فقهی عبدالکریم حائری یزدی، حسین طباطبایی بروجردی و سید محمد محقق داماد می‌پردازد (ص ۴۳-۱۲۰).

فصل سوم با عنوان «مکتب فقهی نجف» حاصل چندین جلسه مصاحبه نویسنده با محمد عندلیب همدانی، سید محمد کاهانی، سید منذر حکیم و عبدالنبی نمازی است که به بررسی مکاتب فقهی میرزای نائینی و محقق اصفهانی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدباقر صدر و سید عبدالاعلی سبزواری می‌پردازد (ص ۱۲۱-۱۸۰).

فصل چهارم با عنوان «بررسی تطبیقی مکتب فقهی قم، نجف و سامرا»، حاصل مصاحبه با محمد عندلیب همدانی و محمد محمدی قائنی است که در آن ویژگی مکاتب قم، نجف و سامرا بحث شده است (ص ۱۸۱-۲۱۴).

فصل پنجم با عنوان «جمع‌بندی» حسین ایزدی نویسنده کتاب دیدگاه‌ها و جمع‌بندی خود را نسبت به مکتب فقهی قم و نجف ارائه می‌دهد (ص ۲۱۵-۲۶۳).

درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی احمد مبلغی در تعریف مکتب فقهی آن را به معنای به ظهور رسیدن کارکرد یکسان و قابل تکرار یک یا چند نظریه ممتاز در محیط استنباط، نسبت به موارد مختلف از حیث تاثیرگذاری بر قیاس استنباطی یا تطبیق استنباطی و یا چینش فعالیت‌های استنباطی، همراه با انتاج فقهی متمایز می‌داند (ص ۲۹). به گفته او، مکاتب اصلی فقهی شامل دو گرایش کلی فقه تحلیلی و فقه تطبیقی است؛ فقه تحلیلی یک نوع روش‌شناسی هنجاری است که وقتی با مسئله روبرو می‌شود، نخستین تلاشش یک فعالیت تحلیلی است؛ در حالی که فقه تطبیقی تلاش دارد قواعد حاکم را شناسایی و مصداق‌ها را در ردیف قواعد جای دهد (ص ۳۳). مبلغی برای فقه تحلیلی چند گرایش معرفی می‌کند؛ به این معنا که فقهای دارای مذاق تحلیلی بر اساس تاریخ (مانند شهید اول)، فلسفه (مانند مرحوم محقق اصفهانی) و واقعیت‌های اجتماعی (مانند میرزای نائینی و امام خمینی) تحلیل خود را ارائه می‌دهند. همچنین علامه حلی و آیت‌الله خویی از جمله فقهای تطبیقی محسوب می‌شوند (ص ۳۳-۳۶).

مکتب فقهی قم

شیخ عبدالکریم حائری یزدی

ابوالقاسم علیدوست معتقد است برخی مکاتب فقهی را به شهرهایی چون قم، نجف، سامرا، بغداد و حله نسبت می‌دهند؛ به باور آنها مکتب قم بیشتر عرف‌گرا و متن‌محور است و بر بررسی اسناد و تجمیع ظنون تأکید دارد، در حالی که مکتب نجف قاعده‌گراست

و روش آن صنعت‌محور است. همچنین، مطالعات در قم سیستماتیک و توجه به علوم پیرامونی بیشتر است، برخلاف نجف که مطالعات آن اتمیک و جدا جدا است (ص ۴۶-۴۷). با این حال، او بر این باور است که نسبت دادن مکاتب به شهرها محل اشکال است؛ چراکه شخصیت‌هایی در نجف با ویژگی‌های مکتب قم حضور دارند و همین طور بالعکس، لذا تقسیم‌بندی بر اساس افراد مانند روش‌شناسی فقهی شیخ انصاری، شیخ موسس یا آیت‌الله بروجردی راه‌حل بهتری است (ص ۴۷).

علیدوست، روش فقهی شیخ موسس را تجمیع ظنون می‌داند. به گفته او فقیهان تجمیع ظنونی اطمینانی را می‌پذیرند که از طریق عقلایی به عصر معصوم می‌رسد. آنان همچنین آثار فتوا را در جامعه بررسی می‌کنند و پس از آن فتوا می‌دهند و به عبارتی از اثر فتوا به صحت و فساد فتوا می‌رسند. به باور علیدوست در مسلک تجمیع ظنون رفت و برگشت فقیه در مسئله زیاد است و به همین دلیل فتوای او قابل پیش‌بینی نیست؛ در حالی که فتاوی فقه‌های صنعت محور قابل پیش‌بینی است (ص ۵۶-۵۷).

آیت‌الله بروجردی

بر اساس گزارش محمدجواد علوی طباطبایی بروجردی، تحصیل و رشد آیت‌الله بروجردی در مکتب اصفهان صورت گرفته و ایشان به یک معنا محصول مکتب اصفهان بودند، هرچند با نوآوری‌هایشان، مکتبی نو بنا نهادند (ص ۶۰). ورود آیت‌الله بروجردی به قم در سال ۱۳۲۳ شمسی، آغازی برای پایه‌گذاری مکتبی متمایز از اصفهان و نجف بود (ص ۸۰). به گفته او از تفاوت‌های مهم این مکتب، جایگاه علم اصول بود؛ زیرا آیت‌الله بروجردی معتقد بودند برای استنباط احکام، ابتدا باید با روایات روبرو شد، گویا هیچ‌گونه قواعد اصولی در اختیار نیست و در اصول هم باید بر مبانی بسیار مستحکم تکیه کرد، درحالی‌که در مکتب شیخ انصاری و آیت‌الله خویی بحث، از مقتضای اصل آغاز می‌شود (ص ۹۹-۱۰۰). علوی بروجردی معتقدند که آیت‌الله بروجردی اکثر مسائل فقهی را دارای روایت می‌دانند و فقط حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ مورد است که روایت ندارد و باید برای آنها از اصول استفاده شود (ص ۱۰۱).

علوی بروجردی بیان می‌کنند که آیت‌الله بروجردی معتقد به ولایت فقیه بودند؛ البته روش اثبات ایشان برخلاف شیخ که از راه روایات وارد می‌شوند و دیگران که مباحث عقلی را پیش می‌کشند، بر ارتکازی بودن مسئله ولایت فقیه مبتنی بود. به باور ایشان این مسئله در فقه شیعی اشراب شده و انکارناپذیر است (ص ۱۰۴-۱۰۵).

مکتب فقهی نجف

میرزای نائینی و محقق اصفهانی

محمد عندلیب همدانی، ویژگی‌های اصولی مکتب میرزای نائینی را در دقت‌های علمی، ارائه تقریرهای نو و رفع اشکال از کلام شیخ، تبیین برهانی مسائل، و پایبندی به مبانی در مسائل مختلف خلاصه می‌کند؛ نوآوری‌هایی چون طرح قضایای حقیقیه و خارجی نیز در همین راستا است (ص ۱۳۴-۱۳۶). در حوزه فقهی نیز پرهیز از نقل گسترده اقوال، تحلیل‌های عقلانی برجسته، توجه به شهرت و اجماع، توجه به فهم‌های عرفی غرق نشدن در استدلال‌های عقلی محض و تربیت شاگردانی تأثیرگذار از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب این عالم محسوب می‌شود (ص ۱۳۶-۱۳۷).

عندلیب همدانی، تخصص محقق اصفهانی در علوم عقلی و فلسفی را برجسته‌ترین ویژگی او می‌داند که در آثار فقهی‌اش، از جمله حاشیه مکاسب، به‌وضوح نمایان است (ص ۱۴۲). به گفته او، یکی از امتیازات مهم اصفهانی در فقه و اصول توجه به آراء معاصران و نقد دیدگاه‌های مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی بوده است (ص ۱۴۵). همچنین مطالعه تطبیقی فقه با آخرین دستاوردهای علم حقوق از ویژگی‌های درس ایشان است (ص ۱۴۶).

آیت‌الله خویی

به گفته سید محمد کاهانی، آیت‌الله خویی با تسلط فوق‌العاده بر علم اصول و اتخاذ مبنا در اصول به فقه مراجعه می‌کردند و بر اساس مبنا در فقه حرکت می‌کردند. به گفته او، فقه آقای خویی فقه فرمولی و قاعده‌ای است؛ ولی با این حال از عرف و فهم عرفی به دور نبودند. کاهانی معتقد است که آقای خویی در فقه به روش صاحب حدائق عمل می‌کرد؛ به همین دلیل تتبع زیادی در فقه نداشت (ص ۱۵۰-۱۵۶).

سید محمدباقر صدر

سید منذر حکیم در بیان ویژگی‌های مکتب فقهی سید محمدباقر صدر، به دو سبک از کارهای او اشاره می‌کند: ۱) کار فقهی سنتی که در کتاب حاشیه بر عروه نمایان است و ۲) نظریه‌پردازی و نظام‌سازی فقهی در عرصه‌های نوین مانند اقتصاد و سیاست با تدوین کتاب‌های اقتصادنا و الاسلام یقود الحیاء. حکیم، کاربردی سازی دین‌شناسی و رویکرد اجتماعی را از دیگر ویژگی‌های مکتب فقهی صدر می‌داند. بر این اساس در دیدگاه صدر، علاوه بر فرد، جامعه نیز مکلف است و فقه باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی و در سطح بین‌المللی باشد. نظریه‌پردازی برای اداره جامعه اسلامی هم از رویکرد اجتماعی صدر به فقه نشأت می‌گیرد (ص ۱۶۳-۱۷۲).

بررسی تطبیقی مکتب فقهی قم، نجف

محمد عندلیب همدانی استفاده از تعبیر «مکتب» درباره قم، نجف و سامرا را مسامحی دانسته و معتقد است که فقه شیعه شامل سه مکتب اصلی محدثین، اخباریین و اصولیین است که هرکدام دربرگیرنده سلاقی متنوعی هستند. بزرگان مکتب محدثین چون مرحوم کلینی، صدوق، مجلسی و فیض کاشانی و نیز چهره‌های شاخص اخباری مانند مرحوم استرآبادی و صاحب حدائق در این تقسیم‌بندی جای دارند. به نظر ایشان، مکاتب قم، نجف و اصفهان در حقیقت زیرمجموعه اصولیین‌اند و اختلافشان نه در پایبندی به اصول فقه، بلکه در شیوه و میزان بهره‌گیری از آن است. بنابراین، کاربرد واژه «مکتب» برای قم و نجف دقیق نیست و واژه‌هایی مانند «سلیقه» یا «مدرسه» مناسب‌تر است؛ همچنین، نسبت دادن این سلاقی به یک شهر خاص نادرست است، زیرا روش‌ها قابلیت استفاده توسط افراد مختلف در مناطق گوناگون را دارند و نام جغرافیایی تنها یک نشانه است (ص ۱۸۳-۱۸۴).

ویژگی‌های مدرسه نجف

عندلیب همدانی بیان می‌کند مدرسه نجف بهره‌گیری عمیق و دقیق از علم اصول دارد که در آثار محقق اصفهانی، مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی، و ادامه آن در مرحوم آقای خویی نمایان است (ص ۱۸۴). در این مدرسه، سند روایت نقش تعیین‌کننده دارد و سخت‌گیری ویژه‌ای در پذیرش روایات اعمال می‌شود، به‌ویژه نزد مرحوم خویی. همچنین، توجه به اقوال گذشتگان در دوره اخیر کاهش یافته و بیشتر جنبه حاشیه‌ای دارد، برخلاف آثار صاحب

جواهر و شیخ انصاری که به اقوال سلف توجه کامل داشته‌اند. از دیگر ویژگی‌های مدرسه نجف، پرداختن گسترده و دقیق به فروع فقهی غیرمبتلا به است (ص ۱۸۵).

ویژگی‌های مدرسه قم

استاد عندلیب همدانی اوج مدرسه قم را در شخصیت فقهی مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌بیند؛ فقهی با شیوه‌ای منحصر به فرد در استنباط، شامل بررسی تاریخی سیر بحث، ملاحظه اقوال گذشتگان، و بررسی اقوال اهل سنت در هر مسئله. با این حال ایشان یک اصولی دقیق بوده‌اند و کتاب «نهایةالأصول» نشان از دقت‌های علمیشان دارد، اگرچه طرح برخی مباحث اصولی را غیرضروری می‌دانستند (ص ۱۸۵-۱۸۶).

جمع‌بندی

حسین ایزدی نویسنده کتاب در فصل پنجم، به جمع‌بندی مطالب مرتبط با مکاتب فقهی قم و نجف پرداخته است (ص ۲۱۷).

تمایز مکاتب فقهی

بر اساس دیدگاه نویسنده، اگر دو منهج فقهی در تعریف موضوع، گستره، منابع و روش‌شناسی تفقه (مانند گرایش به نص، عرف یا عقل) تفاوت اساسی داشته باشند، می‌توان آن‌ها را دو مکتب فقهی متمایز دانست. گرچه برخی صاحب‌نظران اختلافات در علم رجال، قواعد فقهی و میزان توجه به اقوال اهل سنت را نیز مؤثر در شکل‌گیری مکاتب فقهی می‌دانند (ص ۲۲۲-۲۲۳). نویسنده معتقد است تعریف «مکتب» تابع قرارداد است، لذا استفاده از این تعبیر برای منهج قم و نجف قابل قبول است، هرچند وی نقدهای مطرح‌شده درباره نادرستی این تعبیر را خالی از دقت نمی‌داند (ص ۲۲۴-۲۲۵).

مولفه‌های مکتب فقهی قم

ایزدی تأکید دارد که برای ارزیابی مکتب فقهی قم باید به شیوه علمی بزرگان آن توجه کرد، ولی همه آن‌ها را نمی‌توان مکتب‌ساز دانست. لذا روش فقهی آیت‌الله حائری با وجود تمایزات خود نمی‌تواند شکل‌گیری مکتب مستقل را نشان دهد. به باور نویسنده نقطه اوج مکتب قم را باید در روش فقهی آیت‌الله بروجردی دید، و پس از ایشان، امام خمینی با ورود به فقه سیاسی مسیر تازه‌ای را در دین‌پژوهی آغاز کرد (ص ۲۳۲).

نویسنده مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی را چنین برمی‌شمارد: ۱. اهتمام به تتبع و تحقیق گسترده در اقوال و احادیث ۲. توجه به زمان دقیق و فضا و شرایط اجتماعی سیاسی حاکم بر زمان صدور آیات و روایات ۳. توجه به ذهنیت راویان ۴. اهتمام به اصول متلقات (اصول و قواعد فقهی که از طریق مشافهه و بدون واسطه کتابت از معصومین (ع) به فقهای متقدم و قدما رسیده است) ۵. اهتمام به علم طبقات احادیث (ص ۲۳۶-۲۴۲).

به باور مولف مکتب فقهی امام خمینی در امتداد برخی مبانی آیت‌الله بروجردی شکل گرفته، اما تمایز اصلی آن در ورود فقه به عرصه اجتماع و زعامت است. ایشان با گذر از فقه فردی به فقه اجتماعی، ظرفیت‌های جدیدی برای فقه فراهم کرد (ص ۲۴۳). از نوآوری‌های

برجسته امام، روش استنباط «فقه نظام» است که بر اساس آن، احکام شریعت به صورت اجزای یک منظومه منسجم تلقی می‌شوند، نه مجموعه‌ای پراکنده و بی‌ارتباط (ص ۲۴۴).

به باور نویسنده امام خمینی به قرائتی فراشمول از فقه شیعه باور داشت، این قرائت ضمن شمول همه عرصه‌های زندگی پیوندی مستحکم با مقوله حکومت و اداره جامعه دارد (فقه حکومتی)، تا جایی که حکومت را فلسفه عملی فقه می‌خواند. همچنین در مکتب ایشان به عنصر زمان و مکان توجه ویژه‌ای شده است، از نظر ایشان مجتهد باید به مسائل زمانه خود آگاهی داشته باشد (ص ۲۴۴-۲۴۵).

نویسنده در جمع‌بندی مکتب فقهی قم تأکید می‌کند که تلفیق امتیازات روش آیت‌الله بروجردی و امام خمینی می‌تواند مسیر تازه‌ای در اجتهاد پدید آورد؛ مسیری کارآمد، اجتماعی‌محور و حاکمیتی که هم‌زمان با دقت‌های تحلیلی خاص، پاسخگوی نیازهای کلان جامعه باشد (ص ۲۴۷).

مولفه‌های مکتب فقهی نجف

ایزدی تأکید می‌کند که مکتب فقهی نجف، برخلاف تصور رایج که آن را منحصر به آیت‌الله خویی می‌داند، تاریخی ریشه‌دار و عمیق دارد که از زمان شیخ طوسی آغاز شده و با بزرگان دیگری همچون محقق اردبیلی، سید بحرالعلوم، وحید بهبهانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری استمرار یافته است (ص ۲۴۷). نویسنده در ادامه به بررسی ویژگی‌های مکتب و مدرسه صاحب‌جواهر، شیخ انصاری، آیت‌الله خویی و سید محمدباقر صدر می‌پردازد (ص ۲۴۸).

صاحب جواهر

نویسنده می‌گوید شیوه فقه‌های صاحب‌جواهر چنان دقیق و ژرف است که به عنوان فقه جواهری، نماد فقه اصیل شیعه شناخته شده است. صاحب جواهر اجتهادی پویا و متنوع دارد و محدود به قواعد اصول و به اصطلاح فقه فنی و فرمولی نیست و به عناصری مانند فهم عرفی، زمان و مکان، مذاق الشریعه، شهرت و اجماع توجهی ویژه دارد (ص ۲۴۸).

شیخ انصاری

به باور نویسنده، ویژگی بارز شیوه فقه‌های شیخ، قدرت در ایجاد احتمالات گوناگون و امواج فکری در هر بحث است، به گونه‌ای که اشکال‌ها، پاسخ‌ها، و طرح‌های نو را پیاپی مطرح می‌کند (ص ۲۵۱). این شیوه، که به فقه تحلیلی یا «تجمیع طنون» شناخته شده، از منابع مختلفی مانند شهرت، سیره، و اجماع بهره می‌گیرد تا با پشت سر گذاشتن موج‌های رد و اثبات، به نتیجه نهایی برسد و لذا در این نوع از تفقه نتیجه کار از ابتدا قابل پیش بینی نیست. از ویژگی‌های فقه شیخ می‌توان به: تأسیس اصل در آغاز هر مسئله، تحلیل نحوه طرح آن در کلام فقه‌ها، بررسی تاریخی طرح هر مسئله، شرح و تفسیر دقیق ادله و کلمات فقه‌ها، دقت در ترکیب ادبی و جولان فکری چشمگیر اشاره کرد (ص ۲۵۲).

سید ابوالقاسم خویی

نویسنده، نبوغ علمی، تسلط بر اصول، تبحر رجالی، قدرت دسته‌بندی منطقی و بیان شیوا و ساده را از ویژگی‌های برجسته مکتب آیت‌الله خویی می‌داند؛ اما آنچه موجب تمایز ایشان

شده، روش فقه‌های خاص وی است که از آن به مکتب فقه فنی (فقه تطبیقی) یا فقه ریاضی تعبیر می‌شود. این مکتب مبتنی بر استدلال‌های صغرای-کبرایی و ادله تعریف‌شده است و برخلاف مکتب‌های تحلیلی یا تجمیع‌ظنون، از پذیرش ظنون متفرقه پرهیز دارد. در این روش، اعتبار روایت وابسته به سند است، و شهرت فتوایی از دیدگاه آیت‌الله خویی فاقد ارزش است؛ به تعبیر ایشان: شهرت صفر است و کنار روایت ضعیف می‌شود دو صفر، و لذا عددی تشکیل نمی‌دهد (ص ۲۵۳).

سید محمدباقر صدر

نگارنده کتاب معتقد است، سید محمدباقر صدر فقیه جامعه‌گراست، فقیه‌ی که فقه را برای اداره همه شئون زندگی بشری می‌خواهد و از فقه فردی فاصله می‌گیرد (ص ۲۵۴). مهمترین عنصر در اندیشه این دانشمند نگاه حداکثری وی به دین و دغدغه اقامه دین در همه ابعاد زندگی بشر است (ص ۲۵۵). صدر معتقد است دین اسلام می‌تواند تمام شئون زندگی بشر را اداره کند و برای اقامه دین در جامعه راهی جز قرائت حداکثری از دین و پیاده‌سازی آن در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی نیست. این اندیشه از لابه‌لای آثار گوناگون وی چون مجموعه «الاسلام یقود الحیاه» قابل برداشت است (ص ۲۵۶).

صدر به سمت استخراج نظامات دینی حرکت می‌کند، وی معتقد است اسلام دارای اندیشه‌های نظام‌مند است و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اندیشه‌های جامع دارد که باید آن را استخراج کرد و لذا کتاب «اقتصادنا» تلاشی در همین راستا است (ص ۲۵۷). به باور وی تحول فقهی بیشتر در بُعد عمقی و عمودی (کیفی) رخ داده تا گسترش افقی (کمی). زیرا هرچند روش‌های استنباط و تفکر دقیق‌تر و ژرف‌تر شده‌اند، اما از لحاظ کمی پیشرفتی حاصل نشده، چراکه فقه همچنان در همان محدوده معینی که از هزار یا صدها سال پیش در آن بحث و پژوهش شده است کار می‌کند و به همان محدوده بسته مشکلات انسان می‌پردازد و راهکار ارائه می‌دهد (ص ۲۵۸).

مکتب نجف و سیاست

نویسنده با نقد فضای رسانه‌ای و تحقیقاتی روشنفکری معاصر، می‌گوید تلاش‌هایی برای غیرسیاسی نشان‌دادن حوزه نجف انجام شده تا مشی سیاسی امام خمینی استثنایی جلوه داده شود. اما به باور او، حوزه نجف نه تنها محدود به دوره معاصر نیست، بلکه در تاریخ هزارساله‌اش همواره رویکردی اجتماعی و سیاسی داشته، حتی در دوره آیت‌الله خویی که شخصیت سیاسی و انقلابی‌اش به‌رغم محدودیت‌های عراق نمایان بوده است (ص ۲۶۲-۲۶۳).

نویسنده معتقد است اساساً دین در صورتی اجرایی می‌گردد که در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها جریان یابد، و جریان و سریان دین در زندگی جز با تشکیل حکومت میسر نیست، ولی تشکیل حکومت دارای باب موسعی نیست تا هر کسی در هر شرایطی به آن اقدام کند، بلکه تشخیص شرایط با مجتهد عالم به زمان و شجاع و مدیر و مدبری است که صلاحیت هدایت کلان جامعه اسلامی و رهبری آن را دارد (ص ۲۶۲).